

زلزله تفلیکس در هالیوود

در باره نگرانی‌ها از ادغام کمپانی برادران وارنر با نتفلیکس

گروه فرهنگ: نتفلیکس به‌تازگی شرکت برادران وارنر را با قراردادی به ارزش ۸۲/۷ میلیارد دلار خرید؛ اتفاقی بی‌سابقه و تکان‌دهنده در صنعت سرگرمی جهان که اتحادیه کارگردانان، نویسندگان آمریکا و اتحادیه جهانی سینماداران را نسبت به آینده صنعت سرگرمی، آزادی خلایقیت و تنوع محتوایی نگران کرد. جین فوندا، بازیگر سرشناس آمریکایی نیز خرید کمپانی برادران وارنر توسط نتفلیکس را یک «معامله تجاری فاجعه‌بار» خواند که تمام صنعت سرگرمی را تهدید می‌کند. نتفلیکس و کمپانی برادران وارنر، روز جمعه به‌صورت رسمی اعلام کردند که شرکت استریم قصد دارد تا برادران وارنر را، شامل استودیوهای فیلم و تلویزیون، کسب‌وکار بازی‌سازی، اجبی او مکس و اچ‌بی او را به ارزش ۸۲/۷ میلیارد دلار خریداری کند. این معامله تاریخی و مهم که از آن به‌عنوان انقلاب در هالیوود و صنعت سرگرمی یاد می‌شود، طی ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده، نهایی می‌شود و شامل پرداخت نقدی و سهام به سهامداران و حفظ عملیات کنونی وارنر، ادامه اکران سینمایی و سرویس مستقل اچ‌بی او مکس است. چند هفته پیش در ماه اکتبر، کمپانی وارنر اعلام کرد که پس از دریافت علاقه غیرمنتظره از چند خریدار، در حال بازبینی گزینه‌های استراتژیک خود است تا کل شرکت با فقط بخش استودیو و استریم آن را بفروشد. با این اظهارات، رقابت سر خرید مالکیت یکی از غنی‌ترین آرشيوهای هالیوود شروع شد و در این زمینه به غیر از نتفلیکس، شرکت‌هایی از جمله پارامونت اسکای دنس (وابسته به دیوید الیسون) و کامکست نیز ابراز تمایل کردند. در نهایت پس از چند هفته رقابت فشرده میان این شرکت‌ها، نتفلیکس ضمن اعلام خرید برادران وارنر، تاکید کرد که عملیات کنونی برادران وارنر را حفظ و بر نقاط قوت آن اتکا خواهد کرد. این شرکت همچنین از قصد خود مبنی بر حفظ اچ‌بی او مکس به‌عنوان سرویس مجزا خبر داد و اعلام کرد که هم‌زمان محتوای اچ‌بی او و اچ‌بی او موس را به مجموعه خود اضافه خواهد کرد تا مشترکان به کتابخانه گسترده‌تری از فیلم‌ها و سریال‌های با کیفیت دسترسی داشته باشند. این خرید نقدی -سهامی ۸۲/۷ میلیارد دلاری، با هدف صرفه‌جویی دوتا سه میلیارد دلار سالانه طی سمسال و افزایش سود هر سهم از سال دوم، طی ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده، نهایی خواهد شد و بخش بازی‌های ویدئویی برادران وارنر نیز به نتفلیکس منتقل می‌شود. تکمیل معامله مشروط به دریافت مجوزهای قانونی، رأی سهامداران و جداسازی دیسکوری گلوبال است، اماممکن است جالش‌های ضدانحصارگریزی پیش‌روی نتفلیکس قرار گیرد و در صورت شکست معامله، جریمه ۵/۸ میلیارد دلاری اعمال خواهد شد. با اینکه مدیران اجرایی نتفلیکس ادعا کرده‌اند که این ادغام فرصتی برای گسترش تولید محتوای اصلی، افزایش ظرفیت تولید در آمریکا و ایجاد شغل بیشتر برای هنرمندان خواهد بود، اما منتقدین بر این نکته تاکید می‌کنند که تمرکز مالکیت برادران وارنر در دست یک شرکت، موجب از بین رفتن رقابت سالم، افت تنوع هنری و به‌خطر افتادن خلایقیت مستقل می‌شود. همچنین از نظر منتقدین، با فروش مالکیت برادران وارنر به نتفلیکس، کارگران صنعت فیلم و تلویزیون با کاهش فرصت‌های شغلی و دستمزدها روبه‌رو می‌شوند و توجه و سرمایه به اکران‌های سینمایی کاهش می‌یابد؛ وضعیتی که آینده صنعت سینما و اکران حضوری را به‌خطر می‌اندازد. در کل، هالیوود نسبت به قرارداد نتفلیکس-برادران وارنر، بدبین است و تهیه‌کنندگان فیلم و اصناف مختلف این صنعت، هفته‌پیش نگرانی خود را ابراز کرده‌اند. جین فوندا، بازیگر سرشناس آمریکایی نیز در روز گذشته این معامله ۸۲/۷ میلیارد دلاری را یک تحول «فاجعه‌بار» توصیف کرد که صنعت خلق سینما را به نابودی تهدید می‌کند. از نظر او، این ادغام فقط صنعت سرگرمی و مردم را به‌عنوان ذی‌نفعان تهدید نمی‌کند، بلکه منتم اول قانون اساسی هم تهدید خواهد کرد. به‌همین دلیل فوندا از قدرت حاکم، از وزارت دادگستری و نهادهای نظارتی ایالتی خواست از جایگاه قانونی خود استفاده کنند تا از کسب امتیاز سیاسی که بر تولید محتوا یا تضعیف آزادی بیان تأثیر می‌گذارد، خودداری کنند. با این همه به نظر می‌رسد اگر ادغام کمپانی برادران وارنر با نتفلیکس نهایی شود، سرنوشت صنعت هالیوود و سینما تغییر خواهد کرد. از نظر منتقدین، تحت‌تاثیر این تحول دیگر تنوع و خلایقیت در تولیدات اولویت نخواهد بود؛ بلکه تعداد مشترکین، تحلیل داده و کمیت محتوا حرف اول را می‌زند. آرسوی دیگر، نبود رقابت سالم، کاهش ریسک‌پذیری و تمرکز قدرت رسانه‌ای، تهدید جدی برای هنر و سینما می‌شوند. هم‌زمان ابعاد سیاسی ماجرا نیز حساس شده، زیرا وارنر مالک شبکه‌هایی چون CNN است و هر دو حزب آمریکا نسبت به پیامدهای رسانه‌ای و انحصاری این معامله هشدار داده‌اند. در کنار این‌ها، رقابت و فشارهای حقوقی بازگرانی مانند دیوید و لری الیسون و بررسی‌های ضدانحصار وزارت دادگستری، آینده این توافق را مبهم کرده است.

اکسین: علی محمدی / هم‌میلان

فرهنگ

CULTURE

۱۴

شبه علم لوکس

بازخوانی انتقادی آرای محمود سریع القلم به بهانه گفتار اخیر او درباره اهمیت طبقه متوسط



گزارش
اندیشه

محل کار حاضر می‌شوند)، این اعمال را به‌عنوان یک «نمایش روابط عمومی» (PR Stunt) انجام می‌دهند. سریع القلم این «نمایش» را با «واقعیت ساختاری» اشتباه می‌گیرد و آن را به‌منزله سندی بر «تواضع ذاتی» و «توسعه‌یافتگی اخلاقی» غرب تفسیر می‌کند.

ب- توهّم تکنولوژیک: متکدیان دیجیتال در چین
او در جای دیگری با شیفتگی می‌گوید: «در چین ۷۰۰ میلیون نفر از اسکناس استفاده نمی‌کنند. حتی متکدیان در ته کاسه خود بارکد (QR Code) چسبانده‌اند و با موبایل پول می‌گیرند.»

این مشاهده، بار دیگر «سطحی‌نگری» او را عیان می‌کند.

▲ **عادی‌سازی فقر:** او به‌جای آنکه از وجود «تکدی‌گری» در دومین اقتصاد بزرگ جهان انتقاد کند و بپرسد «چرا در الگوی توسعه چین هنوز گدا وجود دارد؟»، مسحور «تکنولوژی گدایی» شده است! برای او، مهم نیست که انسان‌ها گدایی می‌کنند، مهم این است که «مدرن» گدایی می‌کنند. این اوج نگاه «تکنوکراتیک غیرانسانی» است که فرم راب محتوا و عدالت مقدم می‌داند.

▲ **نظارت توتالیتور:** سیستم پرداخت دیجیتال در چین (WeChat Pay / Alipay) بخشی از سیستم «اعتبار اجتماعی» و نظارت فراگیر دولت بر شهروندان است. سریع القلم بدون اشاره به جنبه‌های پادگانی و کنترلی این سیستم، آن را صرفاً نشانه «توسعه» می‌داند.

۱-۳- **دروازهبانی دانش و معیار من درآوردی (۵۰۰ کتاب)**
سریع القلم برای آنکه حصار ایمنی به دور نظریات خود بکشد و منتقدان را از میدان به‌در کند، معیارهای کمی و عجیبی برای «صلاحیت اظهارنظر» وضع می‌کند. او می‌گوید: «کسی که حداقل ۵۰۰ کتاب از نویسندگان پنج قرن اخیر نخوانده باشد، به زبان‌های خارجی مسلط نباشد و دانشگاه نرفته باشد، نباید انتظار مموکراتیک بودن از او داشت.» بی‌گمان، این معیار هیچ مبنای آکادمیک و علمی ندارد.

▲ **کمیت گرایی مضحک:** آیا خواندن ۴۹۹ کتاب باعث عدم درک دموکراسی می‌شود؟ این عدد ۵۰۰ از کجا آمده است؟ آیا براساس پژوهش همبستگی (Correlation) میان تعداد کتاب و رفتار دموکراتیک استخراج شده؟ خیر. این صرفاً یک عدد «مرعوب‌کننده» است.

▲ **انحصار دانش:** بسیاری از رهبران بزرگ جنبش‌های دموکراتیک و ضداستعماری (مانند کارگران، کشاورزان و فعالان مدنی) لزوماً ۵۰۰ کتاب کلاسیک نخوانده بودند، اما «شعور سیاسی» و «تعهد مدنی» داشتند. سریع القلم با این معیار، عملاً دموکراسی را به یک «کلپ خصوصی روشنفکران» تقلیل می‌دهد و اکثریت جامعه را «افاقد صلاحیت» اعلام می‌کند. از ادعاهایی چون سفر به بیش از ۱۴۰ کشور جهان، دیدار و صحبت خصوصی با تقریباً همه سیاستمداران منطقه و جهان از آنکلا مرکل و خاندان انگلستان تا پادشاه کویت و عربستان، سخنرانی در دانشگاه‌ها، کالج‌ها، پارلمان‌ها، سازمان‌ها، نهاده‌ا، انجمن‌ها، اندیشکده‌ها، مؤسسات و مجامع، خواندن پنج هزار کتاب در دوره دکتری و سایر ادعاهای دیگر، می‌گذریم.

▼ دفاع از آریستوکراسی و یگارش؛ تنویریزه کردن «آپارتاید طبقاتی»

شاید خطرناک‌ترین و درعین حال صادقانه‌ترین بخش اندیشه سریع القلم، نگاه او به «طبقه اجتماعی» و «حق حکمرانی» باشد. او بر خلاف بسیاری از روشنفکران که در لافقه کلمات زیبا سخن می‌گویند، با صراحتی کم‌نظیر از لزوم حذف فقر و توده‌ها از عرصه قدرت دفاع می‌کند. این دیدگاه، نه یک لغزش زبانی، بلکه هسته مرکزی فلسفه سیاسی اوست که ریشه در «نخبه‌گرایی افلاطونی» (البته نسخه بازاری آن) دارد.

۱-۲- جنجال «لبوفروش» و «راننده تاکسی»: تحقیر سیستماتیک فرودستان

سریع القلم در یک سخنرانی معروف که موجی از خشم عمومی را برانگیخت، اظهار داشت: «یک راننده تاکسی که از ۵ صبح تا ۱۲ شب باید بدود تا اجاره خانه‌اش را بدهد، چه دانشی دارد که درباره برنامه

روزنامه «نیویورک تایمز» عمق بی‌دقتی و حتی «کذب‌پدازی علمی» او را آشکار نکند. این ادعا که بارها در کلاس‌های درس و سخنرانی‌ها تکرار شده و به‌عنوان چماقی برای تحقیر روزنامه‌نگاری و فضای فکری ایران به کار رفته، چنین است: «در روزنامه‌ای مثل نیویورک تایمز، تا کسی موهایش سفید نشده باشد و بالای ۵۰ سال سن نداشته باشد، به او اجازه نوشتن تحلیل نمی‌دهند. آن‌ها معتقدند فرد باید ۵۰ سال تجربه داشته باشد تا بفهمد جهان چگونه کار می‌کند. مادر ایران یک جوان ۲۵ ساله مقاله می‌نویسد.»

این گزاره، که با هدف اثبات نظریه «نخبه‌گرایی سنی» و «پیرسالاری خردمندانه» مطرح می‌شود، از منظر آماری و واقعیت میدانی، کذب محض است (**نگاه کنید به جدول ۱**).

برسش اساسی این است که چرا یک استاد تمام دانشگاه، چنین سخن خلاف‌واقع شکاری را می‌گوید که با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی (Google Search) قابل ابطال است؟

۱- ناآگاهی از تحولات رسانه: سریع القلم درک درستی از تحولات رسانه‌ای جهان در عصر دیجیتال ندارد.

در رسانه‌های مدرن، «داده‌کاو» (Data Journalism) و تسلط بر ابزارهای نوین که اغلب بر اختیار نسل

جوان است، جایگزین مدل سنتی «پیرمرد حکیم» شده است.

۲- کارکرد سرکوبگر: این سخن خلاف‌واقع، یک کارکرد سیاسی داخلی دارد. هدف آن است که به نسل

جوان روزنامه‌نگار و تحلیلگر ایرانی بگوید: «شما حق حرف‌زدن ندارید، چون هنوز موهپایتان سفید نشده

است.» این، تنویرزه کردن استبداد سنی و بستن دهان منتقدان جوان به‌بهانه‌واهی «استانداردهای بین‌المللی» است.

۳- بی‌اعتباری علمی: وقتی یک پژوهشگر در بیان یک فکت ساده قابل سنجش (سن خبرنگاران) تا این حد

بی‌پروا خلاف‌گویی می‌کند، چگونه می‌توان به تحلیل‌های او

درباره «استراتژی توسعه ملی» یا «نظم نوین

جهانی» اعتماد کرد؟

۱-۲- اپیدمی «حکایت‌های توریستی»

روش استدلال سریع القلم، به‌طرز حیرت‌انگیزی یادآور سفرنامه یوسان قاجاری است که با دیدن ظاهر فرنگ، دچار حیرت شده و آن را به‌عنوان «جادوی عقلایت» تفسیر می‌کردند. او به‌جای ارجاع به آمارهای بانک جهانی، یونسکو یا مقالات معتبر ژورنال‌های علمی و دانشگاهی، به خاطرات شخصی خود در فرودگاه‌ها، خیابان‌ها و لابی هتل‌ها استناد می‌کند. در علم روش‌شناسی، به این کار «مغالطه تعمیم شواهد آنکدوتال» (Anecdotal Fallacy) می‌گویند؛ یعنی تعمیم یک تجربه شخصی محدود به یک قانون کلی. الف- **افسانه وزیر خارجه سوئد در فرودگاه**

سریع القلم در یکی از مشهورترین خاطراتش می‌نویسد: «در فرودگاه زوریخ در صف ایستاده بودم که ناگهان وزیر خارجه سوئد را دیدم که تنها، بدون محافظ و تشویفات، مثل مردم عادی در صف ایستاده بود تا چمدانش را تحویل دهد. با خودم گفتم کدام ساختار باعث می‌شود مسئولین اینقدر کم‌هزینه‌باشند؟»

این روایت، حتی اگر جزئیات آن صادقانه باشد، یک تصویر کاریکاتوری و ناقص از واقعیت امنیتی اروپاست.

۱- **باقی‌تار امنیتی:** مقامات ارشد اروپایی، به‌ویژه پس از ترور «اولوف پالمه» (نخست‌وزیر سوئد) و «آنا لیند» (وزیر خارجه سوئد)، تحت پروتکل‌های امنیتی شدید هستند. دیدن یک وزیر در صف، لزوماً به‌معنای نبود تیم امنیتی نیست؛ سرویس‌های امنیتی مدرن (مانند SÄPO در سوئد) اغلب به‌صورت نامحسوس (Covert) عمل می‌کنند، نه با کاروان‌های پر سروصدا. سریع القلم ناتوانی خود در تشخیص تیم حفاظت نامحسوس را به پای «فرهنگ توسعه‌یافتگی» می‌گذارد.

۲- **پیوپولیسم غربی:** بسیاری از سیاستمداران غربی (مانند بوریس جانسون یا وزرای اسکاتلندایو، هلند و بلژیک با مترو یا دوچرخه در

محسن محمودی
پژوهشگر علوم سیاسی

در سپهر اندیشه سیاسی و مطالعات توسعه در ایران پس از جنگ، کمتر نامی به اندازه محمود سریع القلم، استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی، با کلیدواژه‌گانی چون «عقلایت»، «توسعه‌یافتگی»، «اصول ثابت»، «بین‌المللی شدن» و «شخصیت ایرانی» گره خورده است. او که خود را نه یک سیاستمدار، بلکه یک «پژوهشگر دانشگاهی» و «طبيب توسعه» معرفی می‌کند، طی سه دهه گذشته کوشیده است تا با ارائه منظومه‌ای از «تجویزات به ظاهر مدرن» و مبتنی بر تجربیات جهانی، راهکاری برای بروز رفت ایران از دایره بسته توسعه‌نیافتگی ارائه دهد. نفوذ کلام او، که از کرسی‌های دانشگاهی فراتر رفته و به حلقه‌های مشورتی دولت‌های سازندگی، اصلاحات به‌ویژه دولت تدبیر و امید راه یافته است، او را به یکی از ارکان فکری جریان موسوم به «اعتدال» و «تکنوکراسی» بدل ساخته است.
با این حال، با فروکش کردن غبار هیجانات سیاسی و رسانه‌ای پیرامون سخنرانی‌های پرشور و «پاروپونت»‌های منظم ایشان، و با عیان شدن نتایج علمی نسخه‌های تجویزی این جریان در عرصه حکمرانی، ضرورت بازخوانی انتقادی، شالوده‌شکنانه و بی‌تعارف آثار و آرای او بیش از پیش احساس می‌شود. این نوشتار، نه یک جدل سیاسی یا شخصی، بلکه تلاشی است برای «راستی‌آزمایی» (Fact-checking) و «نقد روش‌شناختی» (Methodological Critique) گفته‌مانی که مدعی «علمی بودن» است، اما شواهد متفن نشان می‌دهد که بر پایه‌هایی سست از «افسانه‌های آماری»، «خاطره‌گویی‌های غیرقابل اثبات» و «خلقیات ما ایرانیان محمدعلی جمال‌زاده»، «شرق‌شناسی وارونه» و «دفاع ایدئولوژیک از الیگارشی» بنا شده است. مسئله اصلی نوشتار حاضر، واکاوی این پارادوکس است: چگونه متفکری که دائماً جامعه ایران را به «دقیق نمودن»، «احساسی بودن» و «نداشتن روش» متهم می‌کند، خود در تولید گزاره‌های بنیادین نظریه‌اش، از ابتدایی‌ترین استانداردهای پژوهش آکادمیک یعنی استناد به داده‌های معتبر و پرهیز از تعمیم‌های ناروا- عدول می‌کند؟ این نوشتار، با واکاوی داده‌های موجود، نشان خواهد داد که «پروژه سریع القلم» بیش از آنکه یک نظریه علمی بومی یا جهانی باشد، یک «افانیست سیاسی» برای هژمونی طبقه خاصی از نخبگان انحصارطلب است که با لعاب مفاهیم شبه‌علمی پوشانده شده است.

▼ بحران معرفت‌شناختی؛ فقدان فکت و سیطره «قصه‌گویی» بر «پژوهش»

یکی از بنیادین‌ترین ارکان روش علمی در علوم اجتماعی، به‌ویژه در گرایش‌های پوزیتیویستی که سریع القلم خود را به آن نزدیک می‌داند (تأکید بر آمار، ارقام و تجربه کشورهای توسعه‌یافته)، «دقت در داده‌ها» (Data Accuracy) و «قابلیت راستی‌آزمایی» (Verifiability) است. با این حال، بررسی دقیق متون و سخنرانی‌های سریع القلم آشکار می‌سازد که او به شکلی سیستماتیک، جای «فکت» (Fact) را با «قصه» (Anecdote) و جای «آمار» را با «تخیل» عوض می‌کند. این جابه‌جایی، نه یک خطای سهوی، بلکه شالوده روش‌شناسی اوست که می‌توان آن را «روش‌شناسی توریستی» نامید؛ روشی که در آن مشاهدات سطحی یک مسافر از ویت‌ترین کشورهای غربی، به‌عنوان قوانین زالی و ابدی توسعه به‌خورد مخاطب ایرانی داده می‌شود. تو گویی مسافری از دارالخلافه تهران فجرى رهسپار بلاد فرنگ شده و با دیدن اینبه، اطعمه و اشر به آنجا، به فکر نوشتن حیرت‌نامه افتاده است.

۱-۱- افسانه‌سازی آماری: کالبدشکافی خلاف‌واقع خبرنگاران «نیویورک تایمز»

شاید هیچ گزاره‌ای به اندازه ادعای مشهور سریع القلم درباره